



خوش نگاری قرآن به سبک استاد احمد موحد خوشنویس ۸۴ ساله دریادلی

می نویسم یادگاری تا بماند روزگاری

چهار کلاس سواد مکتب خانه ای قرآن هایی را به خط نسخ نگاشته است. چهار سال پیش «موحد» در اقدامی جالب، سومین قرآن خطی خود را در قطع رحلی به گنجینه مخطوطات آستان قدس رضوی هدیه می دهد تا به گفته خودش، اثرش در کنار قرآن های منسوب به ائمه (ع) قرار گیرد و جاودانه شود.

در یک صبح سرد زمستانی به سراغ این هنرمند گمنام محله دریادل رفتیم که این روزها به علت سکنه مغزی کتابت آخرین قرآنش ناتمام مانده؛ اما برای اینکه نشان دهد دود از کنده بلند می شود، به سیاق قدیم، در جلسات دعا، مداحی و نوحه سرایی می کند. این گفت و گو مری بر خاطر اوست که نظرات و نکته های در خور تأملی دارد.

انسیه شهرکی - از لایه لای سکوتی که در خانه قدیمی پیرمرد زنده دل ۸۴ ساله جریان دارد، می توانید آرامش خوشایندی را احساس کنید. آرامشی که با شکستن سکوت خانه گم نمی شود و ارمغان هم نشینی او با قرآن و اهل بیت (ع) است. هنرمندی که در گمنامی به سر می برد و نامش برای هنردوستان و هنرمندان خوش نویس و کاتب قرآن چندان آشنا نیست؛ اما اهالی محله نوغان همسایه قدیمی و دوست داشتی شان، حاج احمد موحد خلیل آباد را خوب می شناسند. قرآن نویسی که هیچ درجه هنری ندارد و در هیچ جشنواره ای هم شرکت نکرده است.

این هنرمند سالخورده اصفهانی الاصل تنها برای دلش و برای اینکه از او یادگاری باقی بماند با داشتن

برای خدا قرآن می نویسم

گوش هایش به سختی می شنود، پسرش، حسین کنارش می نشیند تا سوالاتم را در گوش او با صدای بلند تکرار کند.

از گذشته تاکنون هنرهای مختلفی بوده که می توانستید با آن ها اسم و رسم دار شوید. چرا کتابت قرآن را انتخاب می کنید؟

قرآن، کتاب جاودانه است و هرکسی حول محور این کتاب هرکاری انجام دهد، ماندگار می شود، اما من به خاطر اینکه اسمم ماندگار شود و شهره شوم، قرآن ننوشتم. برای رضای خدا قرآن می نوشتم. از طرفی کتابت آیات قرآن، آرامشی عجیب به من می داد.

بنویس و بنویس و بنویس

اگر این امکان وجود داشت که به گذشته برگردید باز هم دوست داشتید کتابت قرآن را ادامه دهید؟

حتما. چون علاقه زیادی به نوشتن دارم. در تمام مراحل زندگی این هنر به من کمک کرده است. در لحظه لحظه زندگی این قرآن است که راه درست را به من نشان داده است.

چه کسی کتابت قرآن را به شما آموخت؟

معلم و استادی نداشتم. خودم آن قدر تمرین کردم که خوش نویس شدم. حتما این ضرب المثل را شنیده اید که می گویند اگر خواهی شوی خوش نویسی، بنویس و بنویس و بنویس! انسان با تمرین و کوشش به هر چیزی که بخواهد می رسد.

چهار کلاس سواد دارم

حتی درس خواندن هم به شما در این راه کمکی نکرد؟

من فقط چهار کلاس سواد مکتب خانه ای دارم و نه بیشتر. با نوشتن قرآن بود که سواد دار شدم و مهم تر از آن، چشمم دلم روشن شد.

چطور به این استعداد هنری خود پی بردید؟

پدرم خوش نویس بود؛ اما کاتب نبود. این طور نبود که به من سرمشق دهد و تمرین کنم. من هم مثل او در این راه استعداد ذاتی داشتم که آن را از همان نوجوانی پرورش دادم.

۴۰ سالگی؛ شروع شیرین

کتابت قرآن را از چند سالگی شروع کردید؟

تازه وارد چهارمین دهه زندگی ام شده بودم که جرقه نوشتن قرآن با خط خوش به سرم زد و کار را شروع کردم. گرچه قبل از آن برای خودم جسته و گریخته می نوشتم؛ اما آن ها سیاه مشق و تمرین بود.

چند قرآن و در چه ابعادی و به چه خطی کتابت کردید؟

پنج قرآن در قطع رحلی و به خط نسخ تحریری نوشتم.

ابزار کتابت شما چه بود و از کجا آن ها را تهیه می کردید؟

کاغذ و قلم و مرکب اصل ناب که حتی با آب هم پاک نمی شود. کاغذ مرغوب و مرکب اعلای از بالاشهر مثل احمدآباد می خریدم. پول زیادی هم برایش می پرداختم. کاغذها هم خط نداشت و نوشته ها کج و معوج می شد. ابتکاری از خودم به خرج دادم؛ نخ ضخیمی روی کاغذ می گذاشتم و انگشتم را روی نخ می کشیدم. رد نخ می افتاد و از این رده جامانده، به جای خط پایه برای نوشتن استفاده می کردم.

نگارش چهار ساله

کتابت قرآن معمولا با وسواس زیاد همراه است.

بی تردید برای کتابت قرآن آن هم با خط خوش زمان زیادی باید صرف شود. شما برای کتابت قرآن چند ساعت در روز وقت می گذاشتید؟

صبح ها بعد نماز و غروب های هر روز، دو ساعت قرآن می نوشتم. این برنامه حتی اگر کسالتی هم داشتم، قطع نمی شد. اگر به صورت معمولی روزی هشت ساعت قرآن تحریر می کردم کمتر از یک سال تمام می شد؛ اما من خیاط خانه ای هم داشتم و با دوخت عبا و لباس برای مردم، شکم زن و بچه هایم را سیر می کردم. بیشتر از آن نمی توانستم برای نوشتن قرآن وقت بگذارم. به همین سبب نگارش هر قرآن چهار سال زمان می برد.

خطی هایی که در

آتش سوخت

خیاطی و کتابت قرآن

چه سختی با هم دارد؟

کارگاه خیاطی ام روی پشت بام منزل لم در خیابان نوغان ۱۶ بود. آنجا، هم سفارش های مردم را می دوختم، هم قرآن کتابت می کردم.

در کتابخانه ام، کتاب های

قدیمی و خطی خوبی داشتم.

یک روز غفلت کرده، فراموش کردم

اتنورا از برق بکشم. آن روز همه کتاب ها و

اسناد و مدارکم در آتش سوخت. بابت آن کتاب ها

خیلی افسوس خوردم و ناراحت شدم.

